



درنگ در ادله مشروع نبودن بیع گزاف

قاسم عبیداوی*
راضیه امینی**
علی محمدیان***

چکیده

مشهور فقیهان امامیه معامله تخمینی را سبب بطلان عقد بیع می‌دانند؛ حال آنکه امروزه در بسیاری از موارد، امکان آگاهی دقیق از مورد معامله فراهم نیست. نوشتار پیش‌رو با روشی توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای، میزان اعتبار چنین ادعایی را نقد و بررسی کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد روایاتی که فقیهان برای بطلان بیع گزاف به آنها استناد کرده‌اند، بر مدعای ایشان دلالت نداشته و اخص از مدعا هستند؛ افزون‌براین، به نظر می‌رسد ابزارهای اندازه‌گیری وزن کالا در فرض مسئله موضوعیت ندارد؛ بلکه ملاک مشخص شدن مورد معامله به نحوی است که سبب اختلاف نشود و این مهم از طریق مشاهده و اعتماد عرفی نیز می‌تواند احراز شود.

کلیدواژگان: بیع گزاف، تعیین مبیع، مکیل و موزون، تخمین و حدس، مشاهده عرفی.

ghob86@yahoo.com

info@shandiz.ac.ir

info@shandiz.ac.ir

* استادیار دانشگاه پیام نور

** مدرس موسسه آموزش عالی شاندیز مشهد (نویسنده مسئول)

*** مدرس مؤسسه آموزش عالی شاندیز مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۷/۱۸

بیان مسئله

عرصه معاملات یکی از حیطه‌هایی است که فقه اسلامی در راستای تبیین و ایضاح احکام شریعت به آن ورود کرده است. عقود مختلفی در شریعت اسلام برای تنظیم حقوق مالی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این عقود، عقد بیع است. از اساسی‌ترین اصول این عقد نیز معلوم بودن مقدار مبیع است. نظر به اینکه گونه‌ای از بیع که «بیع گزاف» نام دارد، خلاف این اصل مهم است، در این نوشتار سعی شده آرای فقیهان در این باره بررسی شود.

اهمیت موضوع از این جهت است که با توجه به تحولات اقتصادی عظیمی که در جهان معاصر رخ داده، نهاد بیع از حالت ساده نخستین خود خارج شده و مسائل جدیدی فراروی آن قرار گرفته است. در مرحله سنتی و حالت ساده تاریخی عقد بیع، دارنده کالا، آن را به مشتری عرضه می‌کرد و در برابر آن، بهای توافق شده را دریافت می‌نمود. با تحولات اقتصادی‌ای که در پی صنعتی شدن تولید از سده هجدهم میلادی به این سو با سرعت و شتاب وصف‌ناشدنی در همه شئون جامعه بشری تأثیراتی شگرف گذارد، نهاد بیع نیز به مرحله جدیدی وارد شده است. با حرکت کشتی‌های بخار که تولیدات صنعتی را از این سوی زمین به آن سو می‌برد و با پیدایش و همگانی شدن و رشد روزافزون استفاده از رایانه و اینترنت، حجم تجارت جهانی ده‌ها برابر افزایش یافته است. همچنین، وجود ارتباطات رایانه‌ای و تجارت و معاملات الکترونیکی جهان معاصر را وارد عرصه نوینی کرده است. به تبع این پیشرفت‌ها مسائل نوپیدایی در حوزه قرارداد بیع نیز مطرح شده است. عقد مکاتبه‌ای، نهاد بیمه در بیع، بیع اسنادی، بیع با ثمن شناور و ده‌ها مسئله دیگر، نمونه‌هایی از این مسائل مستحدثه‌اند (ر.ک: نوری، ۱۳۷۹: ص ۳۵). یکی دیگر از اشکال معاملات، که دامنه کاربرد آن به سبب اقتضائات دنیای معاصر گسترش چشمگیری یافته است، بیع به صورت تخمین (بیع گزاف) است. موضوع پژوهش پیش‌رو همین نوع بیع است.

این پژوهش، نخست، به مفهوم‌شناسی بیع گزاف می‌پردازد؛ سپس آرای فقیهان امامیه و عامه در فرض مسئله بررسی می‌شود؛ در پایان، اشکال کهن و نوین بیع گزاف مطالعه می‌گردد.

۱. معنانشناسی بیع گزاف

۱-۱. معنای لغوی

اهل لغت «جَزَافٌ» و «مُجَازِفَةٌ» را به معنای حدس و تخمین دانسته‌اند. ایشان انجام معامله، بدون مشخص کردن میزان کالا را به «بیع جَزَافٌ» معنا کرده‌اند؛ یعنی بیعی که از روی حدس و گمان انجام می‌شود: «الْجُزَافُ وَ الْجُزَافَةُ وَ كَذَلِكَ الْمُجَازِفَةُ: هُوَ الْحَدْسُ وَ التَّخْمِينُ وَ قَالَ الْجَوْهَرِيُّ: الْأَخْذُ بِالْحَدْسِ فِي الْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ» (زیبیدی، ۴۱۴ق: ج ۱۲: ص ۱۱۳). طبق گزارش لغت‌شناسان، این واژه دارای ریشه‌ای فارسی و در واقع معرّب کلمه «گُزاف» در زبان فارسی بوده است: «و هُوَ فَارِسِيٌّ تَعْرِيْبُ كُزَافٍ وَ مِنْ هُنَا قِيلَ أَضْلُ الْكَلِمَةِ دَخِيلٌ فِي الْعَرَبِيَّةِ» (فیومی، بی تا: ج ۲، ص ۹۹). ابن منظور و خلیل بن احمد نیز با تأیید دیدگاه فوق، بیع جَزَافٌ را به دادوستد، بدون تعیین مقدار کالا تعریف کرده‌اند (ابن منظور، ۴۲۴ق: ج ۹، ص ۲۷؛ فراهیدی، ۴۱۰ق: ج ۶، ص ۷۱).

۲-۱. معنای اصطلاحی

همان‌گونه که مشخص شد، معنای اصطلاحی بیع جَزَافٌ از معنای لغوی آن دور نیست. به‌طور کلی در مقام تعریف خریدوفروش بدون کیل و پیمان، از چنین تعبیری استفاده می‌شود، مانند خریدوفروش مخزنی از طعام یا گندم یا شیر یا مانند آنها، بدون اینکه وزن و مقدار آنها معلوم شود (علامه حلی، ۴۱۴ق: ج ۱۰، ص ۹۰؛ ابن حمزه، ۴۰۸ق: ص ۲۴۵؛ خمینی، ۴۲۱ق: ج ۳، ص ۲۴۹).

۲. تبیین و تحلیل دیدگاه فقیهان امامیه

مشهور فقیهان امامیه معتقدند بیع اشیای مکیل و موزون از روی حدس و گمان، و به‌طور جزافی جایز نیست؛ زیرا معلوم بودن شرط صحت بیع است و جهالت موجب فساد آن؛ اگرچه ممکن است در بعضی از موارد، مشاهده رافع غرر باشد، مثل بیع پشته‌ای از هیزم یا آجر یا میوه که فقط با مشاهده فروخته شود. شیخ طوسی ضمن بیان اقسام «بیع الصبرة» می‌گوید: «اگر کسی بگوید آنچه در این مخزن موجود است، به ده درهم



فروختم، صحیح است؛ چون صبره مشهود است و مشاهده مبیع کافی است». سپس اضافه می‌کند: «ولی چون روایاتی نقل شده که بیع مکیل بدون کیل و به‌طور جزافی جائز نیست، نزد من این قول اقوا است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۱۵۲). همچنین، محقق در شرایع آورده است: «بیع مکیل و موزون و معدود به‌طور جزاف صحیح نیست؛ اگرچه همانند صبره قابل مشاهده باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۲، ص ۱۷ و ۱۸). درهرصورت، بسیاری از پیشینیان و متأخران بر عدم صحت بیع جزاف تصریح کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق: ص ۲۳۷-۲۴۵). باوجوداین، شهید ثانی از ابن جنید نقل کرده که اگر شیء مجهول به‌صورت صبره باشد، بیع آن به‌طور جزافی جایز است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۲۶۷). بنابراین، درمیان فقیهان امامیه، ابن جنید اسکافی بیع گزاف را جایز دانسته است. به‌عقیده او، مشاهده همواره می‌تواند جانشین کیل و وزن شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۲۴۷).

محقق اردبیلی نیز از فقیهانی است که علم به عوضین را در بیع شرط نمی‌داند و بیع گزافی، مانند بیع صبره و فروش کالا بدون وزن و پیمانانه را جایز می‌شمارد. وی معتقد است ادله‌ای که در اعتبار تعیین عوضین وارد شده است، قابلیت استناد ندارند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص ۱۷۵).

۲-۱. مستندات فقیهان امامیه

دلیل بیشتر فقیهان امامیه بر عدم جواز بیع گزاف، روایات موجود در این زمینه است. دو طایفه روایت در این زمینه وجود دارد: نصوص خاصه و روایاتی که در آنها غرر نفی شده است. در ادامه، برخی از روایات مرتبط بررسی می‌شود.

۲-۱-۱. روایت حلبی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا عَدْلًا بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ ثُمَّ إِنَّ صَاحِبَهُ قَالَ لِلْمُشْتَرِي ابْتِغِ مِنِّي هَذَا الْعَدْلَ الْآخَرَ بِغَيْرِ كَيْلٍ فَإِنَّ فِيهِ مِثْلَ مَا

فِي الْآخِرِ الَّذِي ابْتَعْتَهُ قَالَ: «لَا يَصْلُحُ إِلَّا أَنْ يَكِيلَ» وَقَالَ: «مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمِّيتَ فِيهِ كَيْلًا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً هَذَا مَا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ص ۱۷۹): حلبی درباره شخصی که از فردی مقداری طعام به وزن معینی می‌خرد و سپس فروشنده به خریدار می‌گوید: قسمت دیگر طعام را نیز بدون وزن کردن از من بخر؛ زیرا این هم به اندازه همان مقداری است که قبلاً خریدی، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: «چنین کاری شایسته نیست، مگر اینکه وزن کند؛ و هر طعامی که در آن وزنی معین شود، بیع آن به نحو مجازفه جایز نیست و چنین امری مذموم است».

۱-۱-۲. سند روایت

ظاهراً در اعتبار روایت بین فقیهان امامیه اختلافی وجود ندارد و همه سلسله راویان آن توثیق شده‌اند. مثلاً مرحوم مجلسی اول و دوم در بررسی سندی روایت اعتبار آن را پذیرفته و از آن تعبیر به صحیح کرده‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ص ۷۰؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ص ۵۲۸). فقیهان امامیه نیز سند روایت را بی‌اشکال و صحیح دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۸، ص ۴۶۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۲۱۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ص ۱۰۱؛ خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۳۵۴).

ناگفته نماند روایت مزبور با مختصر تفاوتی در متن و سند، در دیگر کتب اربعه نیز ذکر شده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۲۰۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ص ۱۰۲؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۳۶). در هر صورت، در اعتبار سندی آن تردیدی وجود ندارد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص ۱۷۷).

۲-۱-۲: دلالت روایت

ظاهراً دلالت روایت بر مطلوب مشهور محل اشکال است، زیرا فقیهان امامیه با استناد به فراز «مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمِّيتَ فِيهِ كَيْلًا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً» بیع جزافی را باطل

می‌دانند؛ حال آنکه در معنای این بخش از روایت، دو احتمال وجود دارد که موجب اجمال روایت می‌شود:

احتمال نخست: «سَمَّيْتٌ» به طعامی گفته می‌شود که عادتاً مکیل است و عادت مردم بر این است که هنگام فروش آن را به‌عنوان مکیل می‌فروشند. خریدار نیز هنگام معامله مثلاً به فروشنده می‌گوید: «من ده کیلو از این طعام می‌خواهم». در این فرض، خریدار کیلی را معین کرده است و اگر بایع بخواهد یک مقدار بدون کیل بردارد و جای آن ده کیلو بفروشد، این عمل، مجازفه نام می‌گیرد. طبق این احتمال، روایت قابلیت استدلال دارد؛ بدین بیان که روایت می‌گوید: هرچه نزد عرف بصورت کیلی فروخته شود، بیع آن بدون کیل صحیح نیست.

احتمال دوم: این احتمال نیز وجود دارد: «سَمَّيْتٌ فِيهِ كَيْلًا» حالتی را بیان می‌کند که شخص کیلی را معین کرده و مثلاً می‌گوید: «من ده کیلو از این می‌خواهم». در این فرض، چون شخص کیلی را معین کرده، دیگر فروش براساس مجازفه جایز نیست؛ اما روایت بر اینکه آیا بدون کیل هم قابل فروش هست یا خیر، دلالت ندارد. همچنین، دربارهٔ اینکه آیا اگر عادتاً کیل در آن باشد، بدون کیل هم می‌شود فروخت یا خیر، روایت ساکت است. بنابراین، طبق احتمال دوم، روایت قابلیت استدلال نداشته و از محل بحث خارج است.

دربارهٔ اینکه کدام‌یک از این دو احتمال، ظاهر است، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. شیخ انصاری در مکاسب پس‌ازاینکه احتمال نخست را ظاهر می‌داند، می‌فرماید عبارت «مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتٌ فِيهِ كَيْلًا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً» ظهور در تنویع دارد؛ یعنی ما دو نوع طعام داریم: طعام مکیل و طعام غیرمکیل؛ درحالی‌که در عالم خارج دو نوع طعام نداریم، چون تنویع خلاف واقع است. ازاین‌رو، این احتمال هست که عبارت یادشده قرینه‌ای بر ارادهٔ معنای دوم شود (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۲۱۱).

محقق اصفهانی در حاشیهٔ خود بر مکاسب احتمال دوم را ظاهر می‌داند. وی معتقد

است احتمال نخست به دقت بیشتری نیاز دارد و آن اینکه گفته شود مقصود از «سَمَّيْتُ» این است که شخص خریدار بخشی از عرف در نظر گرفته شود، نه شخصی که میزان معینی را شرط کرده است (اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۳۱۴).

امام خمینی معتقد است اگر در کلام اسم کیل برده شود، کیل باید معلوم باشد؛ چون بر مقدار تأکید شده است. با وجود این، گاهی صحبت از کیل به میان نمی آید و به مشاهده بسنده می شود. بنابراین، از ظهور روایت نوعی تقیید استفاده می شود و از این رو، اطلاق آن مخدوش می شود (خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۳۵۵).

اشکالی که در استناد به روایت به نظر می رسد، این است که مورد آن انصراف به جایی دارد که در هنگام معامله کیل معین شود؛ مثلاً مشتری بگوید: «من چهار خروار گندم می خواهم». در این فرض، اگر بایع به مشاهده بسنده کرده و از توزین چشم پیوشد، چنین بیعی صحیح نیست؛ بنابراین، این خبر و اخبار دیگر باب که در ادامه خواهد آمد، ویژه زمانی است که معامله بر مبنای کیل صورت گیرد، ولی هنگام بیع، معامله به صورت تخمینی انجام شود. روایات دیگر این بخش با توجه به این اشکال بررسی می گردد.

۲-۱-۲. روایت ابن بکیر

«عَلَىٰ بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَشْتَرِي الْجِصَّ فَيَكِيلُ بَعْضَهُ وَيَأْخُذُ الْبَقِيَّةَ بِغَيْرِ كَيْلٍ فَقَالَ إِمَّا أَنْ يَأْخُذَ كُلَّهُ بِتَضَدِّيقِهِ وَإِمَّا أَنْ يَكِيلَهُ كُلَّهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ص ۱۹۵): از امام صادق عليه السلام درباره شخصی پرسیده شد که [مقداری] گچ خریده و بخشی از آن را وزن کرده و بخش دیگر را بدون پیمانۀ خریده است. حضرت عليه السلام فرمودند: «یا باید همه را براساس تصدیق سخن بایع بخرد یا باید همه آن را وزن کند».

ضعف روایت به جهت ارسال آن («...عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا») واضح است (ر.ک: مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق: ج ۱۹، ص ۲۱۱). در دلالت آن نیز اشکال پیش گفته وجود دارد (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۳۸۸). با این توضیح که موضوع روایت مربوط به جایی است که در معامله مقداری از کالا به کیل به فروش می‌رسد و سپس مشتری می‌خواهد بقیه کالا را بدون توزین معامله کند؛ در این هنگام حضرت ﷺ می‌فرمایند که یا همه کالا را به تصدیق بایع بخرد یا خودش به وزن کردن همه کالا بپردازد. در واقع، همان‌گونه که واضح است، روایت دلالت بر این ندارد که فروش بدون کیل ممنوع است؛ بلکه فقط فرضی را مطرح می‌کند که در آن فرد مقداری از کالا را توزین می‌کند. در این حالت، از آنجاکه بخشی از کالا توزین شده است، مقدار دیگر نیز توزین می‌شود؛ ولی اگر از آغاز بدون کیل کردن و با اعتماد به طرف مقابل، به معامله کالا بپردازد، هیچ معنی در این زمینه وجود نخواهد داشت. برخی از فقیهان نیز با لحاظ این معنا به تفسیر روایت مزبور پرداخته‌اند: «و المراد أن کان من يأخذ منه ثقة یکفی إخباره بعدد کیله و إن لم یکن ثقةً فالیکفی الکیل فی البعض» (شوشتری، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ص ۱۰۲).

افزون‌براین، اگر مطابق فرض، غرر در معنای خطر در نظر گرفته شود، حتی در فرض اخبار بایع، اگر زیاده یا تقیصه‌ای وجود داشته باشد، جعل خیار می‌تواند رفع غرر به معنای خطر بنماید:

«الغرر علی المفروض هو الخطر؛ و نفس جعل البیع خياراً یوجب رفعه؛ و لایلزم أن یتحقق العقد صحیحاً ثم ینتجب الخیار فیه؛ بل لامعنی له فیما ذکر، بل البناء المذكور یدفع الغرر؛ بلحاظ ثبوت الخیار بعد تحققه» (خمینی، همان: ص ۳۹۲).

۲-۱-۳. روایت محمدبن حمران

«عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ اشْتَرَيْتَنَا طَعَامًا فَرَعَمَ صَاحِبُهُ أَنَّهُ كَالَهُ فَصَدَّقْنَاهُ وَ أَخَذْنَاهُ بِكَيْلِهِ فَقَالَ

لَا بَأْسَ فَعَلْتُ أَيْ جُوزُ أَنْ أَيْبِعَهُ كَمَا اشْتَرَيْتُهُ بِغَيْرِ كَيْلٍ قَالَ لَا أَمَّا أَنْتَ فَلَا تَبِعُهُ حَتَّى تَكَيْلَهُ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق الف: ج ۷، ص ۳۷) محمد بن حمران می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: طعامی را می‌خریم که فروشنده مدعی است آن را کیل کرده است و ما او را تصدیق می‌کنیم و طعام را به کیل او می‌گیریم. فرمود: اشکالی ندارد. عرض کردم: آیا جایز است آن را همان طور که خریده‌ام بدون کیل بفروشم؟ فرمود: خیر، تو [برخلاف معامله قبل] نمی‌توانی بفروشی، مگر اینکه آن را کیل کنی.

گرچه برخی از محدثان این روایت را تضعیف کرده‌اند (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ص ۵۳۱)، ولی با معتبر دانستن آن همراه با بسیاری از فقیهان (طباطبائی، ۱۴۱۸ق: ج ۸، ص ۲۳۴؛ ایروانی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۴۱)، باز هم مشکل دلالت روایت همچنان پابرجا خواهد بود؛ زیرا آنچه‌ان که پیداست، این روایت نیز ویژه موردی است که معامله بر مبنای کیل انجام شده است.

بنابراین، روایات باب نافی صحت معامله در جایی نیست که از آغاز، بنای متعاملین بر کیل و وزن نبوده و صرفاً می‌خواهند بر اساس مشاهده معامله کنند. از این رو، نصوص خاصه‌ای که در باب علم به مبیع در مکیل و موزون وارد شده‌اند، صرف‌نظر از اعتبار رجالی و حیثیت سندی، از نظر دلالت هم قابل اشکال هستند.

۲-۱-۴. روایت نبوی مشهور «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ بَيْعِ الْغَرْرِ»

از این خبر در کتب روایی معتبر امامیه نشانی یافت نمی‌شود و بیشتر در آثار ضعیف‌تر نقل شده است (مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ص ۲۱؛ احسائی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۲۴۸)؛ البته، نقل آن در جوامع روایی معتبر اهل سنت بیشتر مورد تأکید بوده است (ترمذی، بی‌تا: ج ۳، ص ۵۳۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۰۲؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ص ۱۱۵۳)؛ جناب خوئی در این باره می‌فرماید: «أَنَّ الاستدلال به غیر تام من حیث السند و الدلالة» (خوئی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۴۷۰).

به طور کلی، غرر در متون فقهی در سه معنای «جهل»، «خطر» و «خدعه» آمده است (نوری، ۱۳۷۹: ص ۶). به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این معانی دربارهٔ معامله‌ای که به صورت تخمینی انجام شود، محقق نیست. توضیح آنکه، اگر غرر را به معنای خدعه در نظر بگیریم، تنها مشکل این معامله جهل دربارهٔ مبیع است. اگر یکی از طرفین، دیگری را فریفته باشد، حکم مسئله با استناد به دلایل پرشماری تعیین می‌شود، مانند آیه کریمه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۲۹) و روایت «لا يحل دم امرئ مسلم ولا ماله إلا بطيبة نفسه» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۱۲۰) و قاعده «المغرور يرجع إلى من غره»؛ ولی این فرض خارج از موضوع مورد بحث است (نوری، همان: ص ۹).

اگر غرر به معنای خطر باشد، در این معاملات غرر به معنای احتمال عقلایی ضرر و بیم از خسارت، محقق نیست؛ چه بسیار اتفاق می‌افتد که عقلاً بر خرید متاعی که به حقیقت آن علم ندارند اقدام می‌کنند و چنین رفتاری خطر و ضرر محسوب نمی‌شود؛ بلکه گاه روی گردانی از چنین معاملاتی را از دست دادن فرصت و عملی سَفَهی یا شبیه به سَفَه می‌دانند (ر.ک: همان). شیخ انصاری معتقد است:

«خردمندان به امید سود فراوان به عملی که زیان اندک دارد دست می‌یازند؛ مثلاً متاعی را که ماهیتش بر آنها پوشیده است، با بهایی که به ضرر نمی‌انجامد، خریداری می‌کنند؛ کسی را که از آن چشم‌پوشی کند، ملامت می‌کنند و این عذر را که چنین معامله‌ای خطرناک بوده است، از وی نمی‌پذیرند» (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۱۸۲).

با پذیرش این معنا، استناد به روایت مزبور در اثبات اینکه روایت به نحو مطلق از جهالت نهی کرده است، نمی‌تواند پذیرفتنی باشد؛ زیرا جهالت مورد ادعا، موجب ورود خطر نخواهد شد و از این رو، مطلق جهل نمی‌تواند مورد غرری شدن معامله شود و بلکه جهل مطلق مراد روایت خواهد بود.

باید گفت حتی اگر غرر را به معنای جهل در نظر بگیریم، جهل مطلق در بیع گزاف وجود ندارد؛ زیرا مبیع به صورت تخمینی معلوم شده و مورد رضایت متعاملین قرار گرفته است؛ از این رو، مانند فرضی نیست که مبیع در آن کاملاً نامعلوم است،

۱-۲-۴. ملاک در غرر: غرر شخصی یا نوعی؟

بر فرض پذیرش معنای جهل، باید بررسی شود که غرر موردنهی، غرر شخصی است یا نوعی؟ شیخ انصاری معتقد است: «بعید نیست که اطلاعات، مخصوصاً روایات را بتوانیم بر موارد غالب حمل کنیم؛ به این صورت که غالباً رفع غرر از مقدار عوضین متوقف بر اندازه گیری است؛ پس اگر با روش دیگری غرر منتفی شود، کفایت می کند؛ به همین صورت در فرضی که متعاملین حدس قوی به مقدار داشته باشند به طوری که احتمال تخلف از واقع کم باشد» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۱۴).

در حقوق موضوعه ذیل ماده ۳۴۲ قانون مدنی آمده: «مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است». دکتر امامی در این باره گفته است:

«مقدار یک جنس را در بعضی از قسمت‌های ایران به وزن و در بعضی دیگر به عدد و گاهی هم به مشاهده تعیین می نمایند؛ مثلاً خیار، پرتقال و بادمجان را در تهران به عدد و در بعضی نقاط شمال به وزن و گاهی نزد تولیدکنندگان به مشاهده می فروشند؛ برای آنکه نزد متعاملین رفع ابهام از مقدار مبیع بشود، باید به طریقی که معمول و متداول نزد آنهاست، تعیین گردد و الا رفع ابهام از مبیع نمی شود» (امامی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۴۳۰).

همچنین، جناب کاتوزیان در تفسیر این ماده می نویسد:

«قاعده ثابتی برای چگونگی دانستن مقدار مبیع نمی توان ارائه داد. این عرف معامله است که مشخص می کند که تعیین مقدار به چه صورت باشد؛ ولی آنچه در همه موارد ثابت است لزوم رفع عرفی غرر و آگاهی بر

میزان ارزش مورد معامله است با این وجود، در خریدوفروش، گاه دو طرف چنان به اوصاف دیگر مبیع نظر دارند که مقدار آن در محاسبه ارزش به حساب نمی‌آید» (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۱۱۵).

این استدلال‌ها گویای این است که ملاک رفع غرر شخصی است.

بنابراین، به نظر می‌رسد اگر دلیل لزوم رفع ابهام از مقدار، حدیث نبوی باشد، نظریه شخصی بودن غرر ترجیح دارد؛ زیرا ظاهر دلیلی که عنوانی را موضوع حکم قرار داده، آن است که در هر جا عنوان تحقق داشته باشد، حکم ثابت است و هر جا عنوان مزبور نبود، حکم هم نیست.

۲-۱-۵: استناد به اجماع

گفته شده است این مسئله که معلوم نبودن مبیع به بطلان بیع منجر می‌شود مورد اجماع فقیهان امامیه است. مرحوم شیخ انصاری در مکاسب می‌فرماید: «العلم بقدر المثلثن ... شرط، بإجماع علمائنا كما عن التذكرة و عن الغنية: العقد على المجهول باطل، بلاخلاف» (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۲۱۰). شیخ طوسی در خلاف ذیل مسئله ۲۵۸ می‌فرماید: «دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم و لأننا أجمعنا على أنه إذا باعه كيلا صح البيع، و لم يدل دليل على أنه إذا باعه جزافا كان صحيحا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۱۶۲). مرحوم علامه نیز در تذکره می‌فرماید: «اجمع علمائنا على أن العلم شرط في العوضين ليعرف ما الذي ملك بازاء ما بذل فينتفي الغرر» (علامه حلی، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۵۳).

با وجود این، اجماع در این زمینه دچار خدشه است. در میان فقیهان امامیه، ابن جنید اسکافی بیع گزاف را مطلقاً جایز دانسته است. به عقیده وی، مشاهده همواره می‌تواند جانشین کیل و وزن شود (همان: ج ۵، ص ۲۴۷). بر فرض قبول انعقاد اجماع هم اجماع مدرکی خواهد بود. بزرگان اصولی، از جمله جناب لنکرانی، در این باره عقیده دارند: «اجماع مدرکی حجت نیست، چون مستند چنین اجماعی آیات و روایات است؛ بنابراین، اعتباری جدای از اعتبار مدرک خود ندارد» (لنکرانی، ۱۴۳۰ق: ج ۳، ص ۲۰۸). آیت‌الله مرعشی نجفی در این زمینه چنین بیان می‌کند:

«اجماعی که کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد، نادر است و النادر کالمعدوم؛ خصوصاً اینکه بسیاری از اجماعات مدرکی هستند که عبارت است از اتفاق فقیهان بر مدرکی شرعی؛ از این رو، در چنین مواردی به مدارک شرعی رجوع می‌کنیم، و در این صورت اجماع مؤید خواهد بود، نه دلیلی قائماً بنفسه» (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۳۴۲).

جناب خوئی از جمله اصولیان بزرگی است که در اصل حجیت اجماع تردید کرده است (خوئی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۶۳)؛ اما اگر حجیت اجماع را مفروض بدانیم، باز به سبب مدرکی بودن، اعتباری ندارد.

۳. آرای فقیهان عامه

فقیهان اهل سنت در مشروعیت و جواز بیع گزاف بر دو قول هستند. گروهی از ایشان اصل را بر جواز و حلیت چنین معامله‌ای گذاشته‌اند؛ بدون اینکه قید دیگری مانند کراهت را بر آن بیفزایند. جمیع فقیهان حنفی (ابن عابدین، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۲۷؛ المرغینانی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۴۲۳) و برخی از فقیهان مالکی (الدسوقی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۰) و حنبلی (البهوتی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ص ۱۴۳) در این دسته قرار می‌گیرند.

در مقابل، شافعیه نیز، اگرچه جواز چنین بیعی را پذیرفته‌اند، ولی درباره برخی از حالات و صور مسئله به تجویز کراهت‌دار فتوا داده‌اند. مثلاً ایشان معتقدند اگر ذره‌ای گندم یا جو یا جوز یا غیر آن به صورت گزاف فروخته شود و کیل و وزن یکی از آنها معلوم نباشد، ولی میباید دو طرف مشاهده کرده باشند، بیع صحیح است؛ با وجود این، بنابر قول اصح، چنین معامله‌ای در غیرمزرع کراهت دارد (النووی، ۱۴۲۲ق: ج ۹، ص ۲۲۸؛ الأنصاری، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۱۷).

فقیهان دسته نخست در تحکیم مختار خویش به عمومات و اطلاقات ادله حلیت بیع (بقره: ۲۷۵)، سنت (بخاری، ۱۴۲۴ق: حدیث ۲۱۳۷، ص ۳۷۲؛ ابوداود، بی‌تا: حدیث ۳۴۹۴، ص ۵۳۱؛ سیوطی، ۱۴۲۰ق: ص ۱۱۷؛ النیسابوری، ۱۴۲۴ق: ص ۱۵۶؛ عسقلانی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۴۲۹) و اجماع (ابن عبدالبر، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ص ۳۱۳؛ ابن قدامه، همان: سعدی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۱۸۲) استناد جسته‌اند.

گروه دوم نیز شماری از روایات را در استدلال به دیدگاه خویش ذکر کرده‌اند. برای نمونه، از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: «کیلوا طعامکم؛ بیارک لکم فیه» (بخاری، همان: حدیث ۲۱۲۸، ص ۳۷۱؛ ترمذی، بی تا: حدیث ۲۴۶۷، ص ۵۵۶): طعام خود را کیل کنید تا خداوند در آن برای شما برکت قرار دهد. وجه استدلال به حدیث این گونه است که کیل کردن مستحب است؛ زیرا امتثال امر شارع است و برکت در اطعمه نیز در پی امتثال امر حاصل می‌شود؛ بنابراین، کیل مستحب است و گزاف مکروه (ابن بطال، ۴۲۳ق: ج ۶، ص ۲۵۵؛ عسقلانی، همان: ص ۴۲۴). همچنین، در تأیید این دیدگاه گفته شده دلیل کراهت چنین امری پشیمانی طرف معامله در برخی حالات و موارد است (الزکلی، ۱۹۹۹م: ج ۱، ص ۲۳۴).

البته، فقیهان شافعی عرایا (بیع رطب روی نخل به صورت تخمینی با خرما روی زمین، یا بیع انگور روی تاک با کشمش) را جایز می‌دانند؛ حال آنکه ظاهراً در این موارد نیز مقدار حقیقی کالا معلوم نیست (الغمرای، ۱۴۱۶ق: ص ۱۹۸).

در باره کراهت بیع گزاف به سبب پشیمانی نیز باید گفت وقتی شروط و ارکان بیع رعایت شده، ندامت یک طرف دلیلی بر کراهت بیع نیست. از همین رو، شارع اقاله را قرار داده است که در آن پس از عقد بیع صحیح لازم، یکی از دو طرف می‌تواند از آن استفاده کند و هیچ کس نیز حکم به کراهت بیع نمی‌دهد؛ بنابراین، پشیمانی نمی‌تواند عامل کراهت بیع گزاف باشد (النووی، ۱۴۲۲ق: ص ۵۶۶).

نتیجه‌گیری

مطابق دستاورد نوشتار پیش‌رو، ادله و مستندات آنی که در بطلان بیع گزاف به آنها استناد شده، ناتمام و محل مناقشه است. عمده دلیل قائلان به بطلان چنین بیعی، روایاتی است که پس از بررسی و ژرف‌نگری در آنها مشخص می‌شود. مورد روایات مخصوص حالتی است که در هنگام بیع کیل مشخص شده باشد؛ از این رو، نافی صحت معامله‌ای نیست که در آن، از اصل، بنای متعاملین بر کیل و وزن نبوده و صرفاً قرار است با مشاهده به فروش برسند. بنابراین، دلیل ادعاشده اخص از مدعاست؛ افزون‌براین، گاه متعاملین

چنان به اوصافِ دیگرِ معامله نظر دارند که مقدار در آن رابطه در نظر گرفته نمی‌شود و عرفِ دادوستد نیز آن را لازمهٔ معلوم بودن کالا نمی‌بیند. در این‌گونه موارد، اندازه و مقدار نقش اساسی ندارد. بنابراین، فقط علم به اوصاف اساسی مورد معامله شرط صحت عقد است. این اوصاف گاه جنس مورد معامله است، گاه مقدار و یا اوصاف دیگر. همچنین، در فرض مسئله، نظریهٔ شخصی بودن غرر ترجیح دارد؛ زیرا ظاهر دلیلی که عنوانی را موضوع حکم قرار داده، آن است که در هر جا عنوان تحقق داشته باشد، حکم ثابت است و هر جا عنوان مزبور نبود، حکم هم نخواهد بود. بنابراین، با بطلان نظریهٔ عدم جواز معاملهٔ گزافی، عمومات و اطلاعات ادلهٔ بیع و اصل صحت معاملات به قوت خود باقی بوده و بلامعارض باقی می‌مانند.

کتابنامه

۱. ابن بطال، علی بن خلف (۱۴۲۳ق)، شرح صحیح البخاری، تحقیق یاسر ابراهیم، ریاض، دار المکتبة الرشد.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، مسند الإمام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۳. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
۴. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۰۷ق)، حاشیة رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دار إحياء التراث.
۵. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۹ق)، التمهيد لما فی الموطأ من المعانی و المسانيد، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶. ابن منظور، محمد مکرم (۱۴۲۴ق)، لسان العرب، به تحقیق عامر احمد حیدر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. ابوداود، سلیمان بن الأشعث (بی تا)، سنن ابی داود، ریاض، مکتبة المعارف.
۸. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزية، قم، دار سید الشهداء للنشر.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چهارده جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. اصفهانی، محمد حسین کمپانی (۱۴۱۸ق)، حاشیة کتاب المکاسب، قم، أنوار الهدی.
۱۱. امامی، سید حسن (۱۳۸۳)، حقوق مدنی، ج ۱، تهران، اسلامیة.
۱۲. الأنصاری، شیخ الإسلام زکریا (۱۴۲۲ق)، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، تحقیق محمد تامر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۴. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق)، دروس تمهیدية فی الفقه الإستدلالی علی المذهب الجعفری، قم، دار الفقه للطباعة والنشر، چاپ دوم.

١٥. بحراني، يوسف بن احمد (١٤٠٥ق)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
١٦. البخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٢٤ق)، صحيح بخاري، بيروت، دار ابن حزم.
١٧. البهوتي، منصور بن يونس (١٤٢٥ق)، الروض المربع شرح زاد المستقنع، تحقيق عماد عامر، القاهرة، دار الحديث.
١٨. ترمذي، محمد بن عيسى (بي تا)، سنن الترمذي، رياض، مكتبة المعارف.
١٩. حر عاملي، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
٢٠. خميني، سيد روح الله موسى (١٤٢١ق)، كتاب البيع، پنج جلدی، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (عليه السلام).
٢١. خوانساري، سيد احمد بن يوسف (١٤٠٥ق)، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، هفت جلدی، قم، اسماعيليان.
٢٢. خوئي، ابوالقاسم (١٤١٢ق)، مصباح الفقاهة، بيروت، دارالهادي.
٢٣. _____ (١٤٢٢ق)، مصباح الأصول، قم، مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي.
٢٤. الدسوقي، شمس الدين محمد عرفة (بي تا)، حاشية الدسوقي، قاهره، دار إحياء الكتب العربية.
٢٥. زبيدي، سيد محمد مرتضى حسيني (١٤١٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيست جلدی، بيروت، دار الفكر.
٢٦. الزركلي، خير الدين (١٩٩٩م)، الأعلام، بيروت، دار العلم للملايين.
٢٧. سعدی، ابوجيب (١٤١٩ق)، موسوعة الإجماع في الفقه الإسلامي، دمشق، دار الفكر.
٢٨. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن ابوالفضل (١٤٢٠ق)، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، به تحقيق عرفان العشا حسونه، بيروت، دار الفكر.
٢٩. شوشتری، محمد تقی (١٤٠٦ق)، النجعة في شرح اللمعة، تهران، كتاب فروشى صدوق.
٣٠. شهيد ثاني (زين الدين بن علي) (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
٣١. شيخ صدوق (محمد بن علي بن بابويه) (١٤١٣ق)، من لا يحضره الفقيه، چهار جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامي.

۳۲. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰)، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۳. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۴. _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۶. طباطبائی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، شانزده جلدی، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۷. العسقلانی، احمدبن علی (۱۴۱۹ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تحقیق عبدالعزیز بن باز، قاهره، دار الحديث.
۳۸. علامه حلی (حسن بن یوسف) (بی تا)، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۳۹. الغمراوی، محمد الزهری (۱۴۱۶ق)، السراج الوهاج علی متن المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۴۰. فاضل لنکرانی، محمد موحدی (۱۴۳۰ق)، دراسات فی الأصول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم، هجرت.
۴۲. فیومی، احمدبن محمد مقرئ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، یک جلدی، قم، منشورات دار الرضی، چاپ نخست.
۴۳. قلیوبی، شهاب الدین احمد بن احمد (بی تا)، حاشیة قلیوبی و عمیرة علی شرح جلال الدین المحلي، القاهرة، دار احياء الكتب العربية.
۴۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱)، حقوق مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۴۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، چاپ نخست.
۴۶. مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، سیزده جلدی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۷. مجلسی دوم، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تصحیح سیدهاشم رسولی، تهران، دار الکتب الإسلامية.

۴۸. _____ (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۹. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان.
۵۰. مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۱. المرغینانی، برهان الدین (۱۴۱۵ق)، الهدایة شرح البدایة، تحقیق آیمن صالح شعبان، القاهرة، دار الحدیث.
۵۲. مسلم بن الحجاج (۱۴۲۲ق)، صحیح مسلم، قاهره، دار ابن رجب.
۵۳. مغربی، ابوحنیفه (نعمان بن محمد تمیمی) (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، دو جلدی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۴. مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۹)، فقه الإمام جعفر الصادق علیه السلام، قم، انصاریان.
۵۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۸)، قوانین الأصول، تهران، مکتبه العلمیه الإسلامیه.
۵۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵)، عوائد الأيام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۷. النسائی، احمد بن شعیب (بی تا)، سنن النسائی، ریاض، مکتبه المعارف.
۵۸. نوری، سید مسعود (۱۳۷۹)، «بیع با ثمن شناور از دیدگاه فقه»، نامه مفید، دوره ۶، ش ۲.
۵۹. النووی، یحیی بن شرف أبوزکریا (۱۴۲۲ق)، شرح صحیح مسلم، تحقیق عرفان حسونه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۶۰. النیشابوری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم (۱۴۲۴ق)، معرفة علوم الحدیث و کمیه أجناسه، تحقیق احمد بن فارس، بیروت، دار ابن حزم.

